

## Explanation the Relationship between Geographical Features of Political Power Construct and Its Economic Development in Iran

### ABSTRACT

#### ARTICLE INFO

##### Article Type

Research Article

##### Authors

<sup>1</sup>Amir Hossein Elhami\*

PhD

<sup>2</sup>Abbas Ali Jabbari Sani

PhD

<sup>1</sup>Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Environment and Passive Defense, Research Institute of Internal Security, Research Institute of Holy Defense Sciences and Education, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>PhD in Political Science, Iran, Faculty of National Security, University and Higher Institute for National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

##### Correspondence\*

Address: Research Institute of Internal Security, Research Institute of Holy Defense Sciences and Education, Tehran, Iran.

Email: amelhami@yahoo.com

##### Article History

Received: 8 December 2021

Accepted: 28 January 2022

Development can be considered as one of the main concern of Iranian society in contemporary history. The development, especially economic development, is subjected to the numerous and intertwined factors. In this study, the relationship between the geographical aspects of political power construct and economic development has come into focus. This research is based on quantitative approach and descriptive -analytical method. Data are collected using library and filed findings. The co-occurrence analysis is used to analyze the data. Sampling was performed by snowball sampling. The sample size is 30 people and the Minitab software is used to analyze the data. Although various dimensions and components in political power construct are complex in Iran, in this study, the components and indicators of the geographical dimensions in political power construct are considered and its indicators in relation to economic development is studied, measured, and analyzed. Five components of development indicators which are related to the geographical dimension of political power construct affect Iran's economic development. Five evaluation components of geo-economy, geopolitics political geography, the environment and human geography (culture and society) have high priority in relation to the geographical dimension of political power construct and economic development.

**Keywords:** Political Power Construct, Economic Development, Geography, Iran

## تبیین رابطه ویژگی‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران

امیرحسین الهامی\* (PhD)

استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، محیط زیست و پدافند غیرعامل، پژوهشکده امنیت داخلی، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران، ایران.

عباسعلی جباری ثانی (PhD)

دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران.

### چکیده

توسعه را می‌توان یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه ایرانی در تاریخ معاصر دانست. توسعه همه جانبه کشورها به‌ویژه توسعه اقتصادی آن‌ها تابع عوامل متعدد و درهم تنیده‌ای است و هدف این پژوهش، تبیین رابطه ویژگی‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران است. این تحقیق با رویکرد کمی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها به دو روش کتابخانه‌ای و پیمایش خبرگی گردآوری شده و در تحلیل از روش همبستگی استفاده شده است. جامعه آماری شامل اساتید دانشگاه‌های تهران در تخصص‌های مربوط به موضوع مقاله می‌شود. روش نمونه‌گیری هدفمند با روش گلوله برفی انجام شده است. حجم نمونه خبره ۳۰ نفر می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار Minitab استفاده شده است. هرچند ابعاد و مولفه‌های مختلف ساخت قدرت سیاسی در ایران پیچیده و درهم‌تنیده هستند؛ لیکن در این تحقیق، مولفه‌ها و شاخص‌های بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی احصا شده و شاخص‌های آن در رابطه با توسعه اقتصادی مورد تحلیل و سنجش قرار گرفته است. براساس نتایج تحقیق، شاخص‌های توسعه اقتصادی در ایران، در ارتباط با پنج مولفه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی قرار دارند. از بین پنج مولفه مورد ارزیابی، به ترتیب مولفه‌های: جغرافیای اقتصادی، ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی، ویژگی‌های زیست محیطی و در نهایت جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ) بیشترین اولویت را در ارتباط با وجه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران دارا هستند.

**واژگان کلیدی:** ساخت قدرت سیاسی، توسعه اقتصادی، جغرافیا، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸

نویسنده مسئول: amelhami@yahoo.com

### مقدمه

از مهم‌ترین وجوه توسعه فراگیر و همه جانبه، موضوع توسعه اقتصادی است که مباحثی همچون عمران و آبادانی، فقرزدائی، تولید و انباشت سرمایه، ثروت و رفاه را در کانون توجه خود دارد. موضوع توسعه همه‌جانبه واحدهای فضایی-سیاسی به‌طور عام و توسعه اقتصادی به‌طور خاص، تابع عوامل متعدد و درهم‌تنیده‌ای است که در این پژوهش، بر رابطه وجوه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی تمرکز شده است.

در نگاهی مبتنی بر فلسفه تکامل اجتماعی، تاریخ چیزی جز سرگذشت جوامع در دوگانه «پیشرفت» و «عقب ماندگی» نیست. ایرانیان نیز مانند سایر جوامع، مخصوصاً در دوره معاصر، همواره توسعه را به‌عنوان دغدغه‌ای اجتماعی و حتی مطالبه‌ای سیاسی دنبال کرده‌اند. چه توسعه را چالشی اندیشگی و آکادمیک یا فراگفتمانی جامعی در ایران بدانیم؛ همواره نهاد حکومت و ساخت قدرت سیاسی، رکنی تعیین کننده در تحلیل‌ها و روایت‌های تخصصی و عمومی از توسعه بوده است.

از حیث دانشی، هر دو متغیر «ساخت قدرت سیاسی» و «توسعه اقتصادی» در کانون گرایش‌های تخصصی علم جغرافیا قرار دارند و از جنبه عملی نیز واقعیات فضای جغرافیایی رابطه وثیقی با هر دو متغیر پیش‌گفته دارند. در نظریات متقدمین اقتصاد توسعه از متغیر ساخت قدرت سیاسی، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تعیین کننده رشد و تداوم آن یاد شده است [۲۷]. ساخت قدرت سیاسی، ناظر بر وضعیت و فضایی است که در آن روابط و شبکه‌های قدرت در محیط اجتماعی و فرایند تاریخی، تحت تاثیر شرایط جغرافیایی بر ساخته شده‌اند. ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های نهادی ساخت قدرت سیاسی را می‌توان، اصلی‌ترین عوامل موثر در توسعه اقتصادی ایران دانست. عوامل و مولفه‌های جغرافیایی نیز، تا آنجا که رابطه وثیق با فضای گفتمانی تولید، تثبیت و گسترش قدرت سیاسی دارند را می‌توان از اصلی‌ترین عوامل موثر ساخت قدرت سیاسی ایران برشمرد. هر یک از این مولفه‌ها دربرگیرنده شاخص‌های کمی و کیفی متعددی هستند که در طول تحقیق احصاء، رتبه‌بندی و رابطه‌سنجی خواهند شد.

در رویکردی جغرافیایی، توسعه عبارت است از اینکه منابع یک ناحیه یا یک کشور تا چه اندازه تحت استفاده کامل و کارآمد قرار گرفته‌اند [۸] و توسعه اقتصادی ناظر بر فراگردی است که نه تنها گسترش‌های کمی بلکه تغییرات در عوامل غیر کمی مانند نهادها، سازمان‌ها و فرهنگ حاکم بر این تحول ساختاری و کارکردی اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد چرا که برای مطالعه توسعه اقتصادی یک کشور باید تاثیرات عوامل نهادی و فرهنگی بر رشد اقتصادی و همچنین آثار متقابل رشد بر آن‌ها را بررسی کرد [۲۵].

ویژگی‌های انسانی و طبیعی فضای جغرافیایی، همچنین تاثیر

که بر بازتاب‌های اقتصادی ساخت قدرت سیاسی تأثیر می‌گذارد، می‌توان بهره برد.

در پارادایم امکان‌گرایی، فضاهای جغرافیایی با حاکمیت شرایط جدید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تغییر می‌یابد و هر جامعه‌ای با تأثیرپذیری از عوامل خاص خود فضاهای جدید جغرافیایی می‌سازد. براساس این نظریه تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها، می‌تواند به بهره‌برداری بیشتر از امکانات بیانجامد و یا امکانات کافی در اختیار جوامع انسانی قرار دهد. رویکرد امکان‌گرایی در تدوین شاخص‌هایی از قبیل آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مولفه‌های جغرافیایی اقتصادی و امر سازمان‌دهی و مدیریت سیاسی فضا می‌توان بهره برد.

در رویکرد جغرافیای لیبرال، به منطق روابط اقتصادی بین‌المللی و آثار آن بر توسعه کشورها و صلح و امنیت بین‌المللی خوش‌بینانه نگریسته و درعین‌حال، اراده دولت‌ها را برای رسیدن به وضع مطلوب مهم می‌داند [۱۹]. از این رویکرد، شاخص‌هایی از قبیل عدالت/ نابرابری فضایی، ژئوپلیتیک سرمایه (مرکز/ پیرامون)، مکانیزم‌های مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی را در بررسی رابطه ابعاد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی برداشت نمود.

در مکتب جغرافیای ساختاری، عامل قدرت و سلطه در کانون ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرد. شرایط و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر توزیع ثروت، درآمد و قدرت، حاکمیت دارند و این ساختارها، شیوه زندگی و مسیر تحرک اجتماعی انسان را تعیین می‌کنند [۱۵]. مالکیت برای ساختارگرایان، علاوه بر تأثیر آن بر رشد اقتصادی، همچنین به دلیل تأثیر آن بر توزیع درآمد و فقر، یک امر مرتبط با توسعه است. ایجاد رابطه بین مالکیت و قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی توسط ساختارگرایان رادیکال‌تر مورد تأکید قرار می‌گیرد. مالکیت و کنترل منابع بر سیاست‌های توسعه و نیز از طریق دولت بر نحوه تنظیم و اجرای آن سیاست‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد [۲۴]. طرفداران اقتصاد سیاسی که نوعی رویکرد ساختارگرایانه دارند، بر این باورند که حکومت می‌تواند منابع اقتصادی را به‌گونه‌ای هدایت و مدیریت کند که منافع گروه‌ها و طبقات فرودست مورد توجه قرار گیرد [۹]. رویکرد ساختارگرایی، در تدوین شاخص‌هایی از قبیل ساختار توزیع فضایی قدرت، شاخص عدالت/ نابرابری فضایی، طبقات اجتماعی و ساختار جمعیت می‌توان بهره برد.

سایر مکاتب جغرافیایی همچون مکتب انتقادی، آنارشیزم، جغرافیای رادیکال و ... نیز تجویزاتی درباره روابط متقابل فضا، سیاست و اقتصاد دارند که در این مقال نمی‌گنجد.

به هر روی، این تحقیق با هدف تبیین رابطه وجوه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران انجام شده است.

بسیاری در برنامه ریزی توسعه اقتصادی در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی دارند. بنابراین رابطه بین وجوه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در تحلیل‌های جغرافیایی در کانون توجه مکاتب اصلی علم جغرافیا بوده است. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش تبیین نظری و بررسی رابطه بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران است.

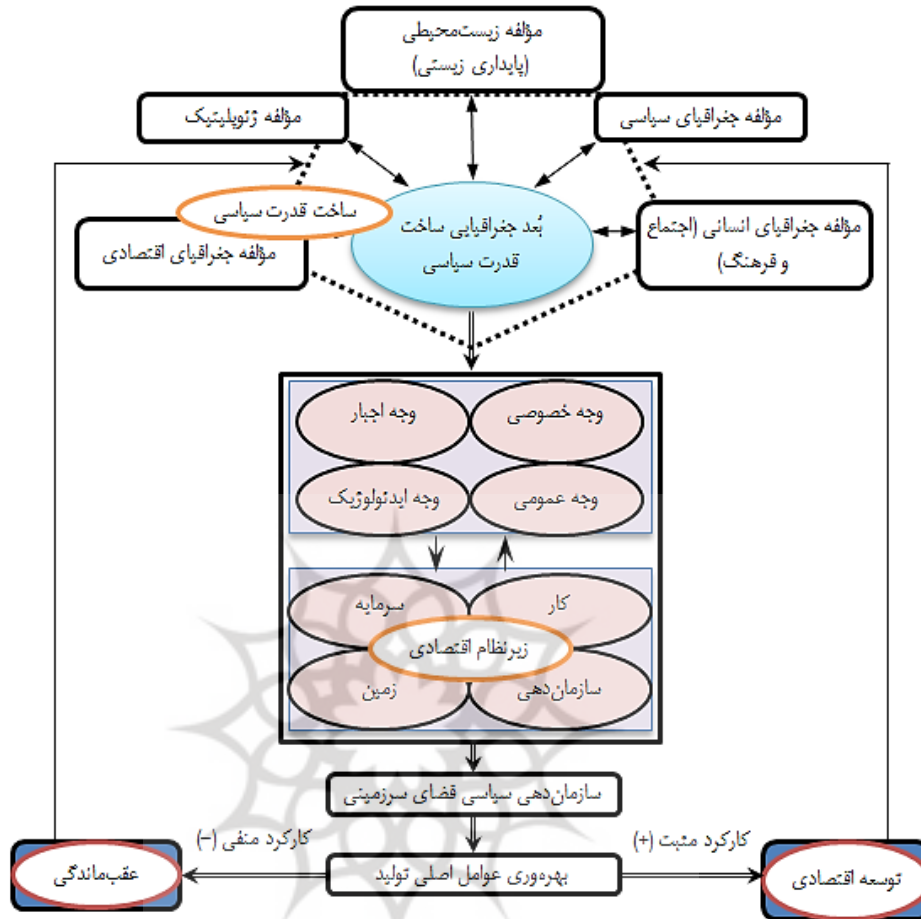
درباره اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌توان گفت: احصا و ارزیابی عوامل دیرپا و عینی جغرافیایی که تأثیری شگرف بر کنش‌های توسعه‌گرایانه یا ضد توسعه‌ای ساخت قدرت سیاسی در ایران می‌گذارد؛ می‌تواند درک روشن‌تری از موانع توسعه کشور ایجاد کند.

در موضوع علل توسعه یا عقب ماندگی کشورها و مناطق، نقش عامل جغرافیایی همیشه پرطرفدار بوده است. بر این اساس، تفاوت‌های جغرافیایی دلیل عمده فقر و غنای کشورها قلمداد می‌گردد [۱۷]. از طرفی، هر فضای جغرافیایی نمادی از عملکرد نظام‌های سیاسی و اقتصادی است و شکل‌دهی فضاها و سیر تکوینی پدیده‌های جغرافیایی، همواره از اندیشه‌های سیاسی-اقتصادی تأثیر می‌پذیرند [۱۴]. تأثیر تصمیمات و عملکردهای سیاسی بر فضای جغرافیایی، دگرگونی فضایی و اجتماعی را به دنبال دارد و نیروهای اجتماعی در سیستم‌های سیاسی منجر به تغییر و اصلاح سیاست‌ها و عملکردهای سیاسی می‌گردند [۱۰].

جبر محیطی، نظریه‌ای است که در آن عوامل محیطی به‌ویژه عوامل محیط طبیعی، به‌عنوان علت وجودی افتراق اقتصادی جوامع در نظر گرفته می‌شود [۱۵]. در غرب معاصر، ابتدا منتسکیو تمرکز جغرافیایی فقر و غنا را مورد تأکید قرار داد. در این نگاه، جغرافیا نه‌تنها ویژگی‌های اقتصادی بلکه موقعیت و مختصات سیاسی یک ملت را هم تعریف می‌کند. البته رشد سریع و چشم‌گیر کشورهای سنگاپور، مالزی و ... - حداقل در شرایط امروز دنیا- نقض تجربی گزاره جبر جغرافیایی است [۱۲، ۶]. مالتوس نیز فقر را از مظاهر اراده الهی می‌شمرد و آن را به قانون طبیعی نسبت می‌داد. او مقصر دانستن دولت را در فقر مردم مجاز نمی‌داند [۱۵]. البته لازم به ذکر است که مفاهیمی در توسعه اقتصادی مانند توسعه پایداری یا تاب‌آوری توسعه، ناشی از الزاماتی است که ظرفیت‌های محدود و اجباری جغرافیا بر سر راه توسعه قرار می‌دهند و آن را مقید به شرایطی می‌کنند که ادامه توسعه برای نسل‌های آتی وابسته به رعایت آن‌ها است [۹]. مخالفان جبرگرایی از این مهم غافل‌اند که محیط و فضاهای جغرافیایی، تجویزات صریح و روشنی را برای تشکیل نهادهایی دارند که عامل اصلی فقر و غنای جوامع قلمداد می‌گردند. از رهیافت جغرافیای جبرگرا، در تعیین برخی شاخص‌های جغرافیایی طبیعی و ژئوپلیتیکی و جغرافیای اقتصادی

براساس تحلیل نظری ابعاد و مولفه‌های دو متغیر «وجوه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی» و «توسعه اقتصادی» می‌توان مدل مفهومی زیر را (شکل ۱) مبنای تبیین رابطه متغیرهای تحقیق دانست.

شکل ۱: مدل مفهومی رابطه بُعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی



منبع: نگارندگان

در توضیح اجزا و روابط متغیرها در مدل مفهومی باید گفت: از یک سو، ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های «ساخت قدرت سیاسی» را می‌توان یکی از اصلی‌ترین عوامل موثر در بروز پدیده‌های اجتماعی، از جمله توسعه اقتصادی دانست و تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی کشورها، بیانگر کنش متقابل ساخت قدرت سیاسی و امر توسعه بوده است [۲۶]. برآیند کنش بازیگران در «ساخت قدرت سیاسی» در چهار وجه یا چهره اصلی دولت بروز و ظهور می‌یابد که عبارت‌اند از: «وجه عمومی (تامین خدمات و کار ویژه‌های عمومی)»، «وجه خصوصی (چهره اقتصادی)»، «وجه اجبار» و «وجه ایدئولوژیک» [۳]. از سوی دیگر، زمین (منابع طبیعی)، کار، سرمایه و سازمان‌دهی (مدیریت) را از عوامل اصلی تولید می‌دانند؛ بنابراین نظام اقتصادی جامعه، دربرگیرنده شبکه‌ای از فرایندها و فعالیت‌های انسانی است که هدف آن تلفیق کارایی منابع اقتصادی یا عوامل تولید از طریق فناوری و دانش برای تولید

نقطه عظیمت تحلیل از این گزاره نشأت می‌گیرد که کنش‌های اقتصادی بشر، از تامین نیازهای اولیه زیستی برای بقا تا توسعه و رشد اقتصادی، تابع نحوه «بهره برداری از عوامل اصلی تولید» در جامعه است. به عبارت دیگر، بررسی رابطه یا تاثیر هر پدیده یا عاملی بر توسعه اقتصادی، مستلزم ارزیابی نقش آن در افزایش یا کاهش سطح «بهره وری از عوامل اصلی تولید» در جامعه است؛ یعنی در ارزیابی رابطه وجوه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی بر توسعه اقتصادی در ایران، باید به این سوال پاسخ داده شود که ویژگی‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی، چه تاثیری بر کیفیت بهره وری عوامل تولید در جامعه دارند؟ و این رابطه تحت تاثیر چه عوامل و از چه طریق صورت می‌گیرد؟ براساس مطالعات نظری به نظر می‌رسد، از زاویه تحلیل فضایی (جغرافیایی)، ساخت قدرت سیاسی از طریق سازماندهی سیاسی فضا، شاخص‌های توسعه اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد [۳].



### روش تحقیق

این تحقیق از حیث رویکرد کمی است. براساس دستاورد یا نتیجه تحقیق توسعه‌ای و روش آن توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای با ابزار فیش برداری و روش پیمایشی با نظرسنجی از خبرگان و صاحب نظران حوزه تحقیق با ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شده است و در تحلیل از روش همبستگی استفاده شده است. در طیف‌های تعریف شده برای بررسی شاخص‌ها و ارتباط آن‌ها با مولفه‌ها و نهایتاً ابعاد مفاهیم تحقیق سه حالت رابطه مثبت، منفی و بدون رابطه در نظر گرفته شده است.

برای تعیین روایی ابزار پرسشنامه از سه تکنیک سنجش روایی استفاده شده است: روایی صوری با بررسی شکلی و ظاهری پرسشنامه؛ روایی محتوایی، از طریق اعتبار سنجی و ضریب لاوشه و روایی نهایی یا روایی سازه که با پرسشنامه سنجش انجام شده و با استفاده از تحلیل عاملی تاییدی انجام شده است. پایایی ابزار اندازه‌گیری نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده است. حد قابل قبول برای این شاخص برابر با  $0/6$  می‌باشد و براساس این مقدار نتایج پایایی آورده شده است. (جدول ۱):

کالا و خدمات مورد نیاز بشر است. ارتقای بهره‌وری و افزایش تولید نیز تابع ترکیب بهینه عوامل تولید یا همان «بهره‌وری عوامل اصلی تولید» است [۲].

با توجه به مباحث مذکور، بخش اقتصادی، یک زیر نظام مهم جامعه تلقی می‌شود که همواره با وجوه مختلف ساخت قدرت سیاسی در تعامل و کنش متقابل است.

در این مدل، ویژگی‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی شامل پنج مولفه: جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)، جغرافیای اقتصادی و عوامل زیست محیطی می‌باشد (بخش اول مدل). این عوامل و مولفه‌ها بر روابط متقابل «ساخت قدرت سیاسی» و «زیر نظام اقتصادی» (بخش دوم مدل) اثر گذارده، کیفیت ویژه‌ای از سیاستگذاری فضایی یا سازماندهی سیاسی فضای جغرافیایی را متناسب با مقتضیات و ویژگی‌های جغرافیایی قلمرو فضایی کشور ایجاد می‌کنند. اگر سازماندهی و آمایش سیاسی فضا با الزامات ارتقای بهره‌وری اقتصادی تناسب داشته باشد، موجب فعال شدن مدار توسعه در کشور شده و بازخورد آن در اجزای مدل بازتولید خواهد شد؛ در غیر این صورت، بروندهای سیاست فضایی و آمایش سرزمین در کشور، چرخه عقب ماندگی و زایل شدن ظرفیت‌ها را تقویت و بهره‌وری منفی عوامل تولید را سبب خواهد شد.

جدول ۱: شاخص‌های پایایی رابطه بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران

نتیجه	پایایی	مولفه	بعد	متغیر
تایید	۰,۷۵	جغرافیای سیاسی	بعد جغرافیایی	ساخت قدرت سیاسی
تایید	۰,۹۱	ژئوپلیتیک		
تایید	۰,۹۳	جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)		
تایید	۰,۷۵	جغرافیای اقتصادی		
تایید	۰,۷۱	زیست محیطی		

Minitab استفاده شده است. تمامی آزمون‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد انجام شده است.

### یافته‌ها

براساس ادبیات نظری و مرور مفاهیمی که به‌عنوان نقطه عزیمت نظریات و مکاتب علمی طرح شد، مهم‌ترین مولفه‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی که با توسعه اقتصادی ارتباط دارند، به قرار جدول ۲ هستند (با اعتباریابی پرسشنامه خبرگی):

جامعه آماری مشتمل بر اساتید دانشگاه‌های تهران است که در ارتباط با موضوع تحقیق دارای تالیفات یا مقالات علمی و مدرس دروس مرتبط با توسعه اقتصادی در دانشگاه‌های مزبور باشند. روش نمونه‌گیری در این جامعه هدفمند با روش گلوله برفی انجام شده است. حجم نمونه خبره ۳۰ نفر می‌باشد. در روش‌ها و ابزار تجزیه و تحلیل داده، برای آمار توصیفی به دلیل آنکه تعداد نمونه‌ها چندان زیاد نیست از روش شاخص مرکزی میانه استفاده شده و برای آمار استنباطی از آزمون ویل کاکسون که براساس شاخص میانه عمل می‌کند استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار

جدول ۲: مولفه‌ها و شاخص‌های رابطه بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی

مولفه‌ها	شاخص	مولفه‌ها	شاخص		
جغرافیای سیاسی	سازمان‌دهی سیاسی فضا (دیدگاه نظام درباره الگوی توزیع فضایی قدرت سیاسی)	جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)	تعداد جمعیت کشور		
	کارکرد و ویژگی‌های «کانون سیاسی»		میزان رشد جمعیت		
	نیروهای مرکزگرا		تراکم جمعیت		
	نیروهای مرکزگریز		الگوی پخش جمعیت از حیث بنیادهای زیستی		
	نوع نظام سیاسی (متکثر یا اقتدارگرا)		الگوی پخش جمعیت از حیث فرصت‌های اقتصادی		
	الگوی نظام سیاسی (تک ساخت/ فدرال)		«تقدس مکانی/ مکان‌های معنوی»		
	سطح و عمق «ضریب حاکمیت ملی»		مهاجرت		
	کیفیت و کارکرد «عامل مرز»		نسبت جمعیت شهر به روستا		
	موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی		کیفیت و نحوه بهره‌برداری از بنیان‌های زیستی		
ژئوپلیتیک	وسعت کشور	جغرافیای اقتصادی	شبکه‌های ارتباطی (راه، راه‌آهن، بزرگراه و جز آن)		
	شکل هندسی کشور		عامل فاصله و موانع جغرافیایی		
	توپوگرافی		منابع معدنی و کانی		
	ژئوپلیتیک سرمایه (موضوع مرکز/ پیرامون)		الگوی کاربری زمین		
	وزن ژئوپلیتیکی در منطقه و جهان		کیفیت «منابع انسانی»		
	استراتژی ملی (کد ژئوپلیتیکی)		کیفیت «تقسیم فضایی کار»		
	ژئوپلیتیک		الگوی استقرار و بهره‌برداری از شبکه آب‌ها	زیست محیطی (پایداری زیستی)	امکان و اختیارات انجام «ابتکارات محلی»
					توازن زیست محیطی
					سیاست‌های زیست بوم محور
حفاظت از پهنه‌های زیستی					
			جایگاه آموزش و فرهنگ پایداری زیست بوم		

در جدول ۳، رابطه بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی - مشتمل بر مولفه‌های «جغرافیای سیاسی» (۱)، «ژئوپلیتیک» (۲)، «جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)» (۳)، «جغرافیای اقتصادی» (۴) و «زیست محیطی» (۵) با توسعه اقتصادی در ایران با آزمون آماری مربوطه مورد ارزیابی قرار گرفت. فرایند تحلیل یافته‌های میدانی برای داده‌های مولفه «جغرافیای سیاسی»، با جزئیات توضیح داده خواهد شد و درباره سایر مولفه‌ها، کلیات تحلیل ذکر می‌شود.

در جدول ۳، رابطه بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی - مشتمل بر مولفه‌های «جغرافیای سیاسی» (۱)، «ژئوپلیتیک» (۲)، «جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)» (۳)، «جغرافیای اقتصادی» (۴) و «زیست محیطی» (۵) با توسعه اقتصادی در ایران با آزمون آماری مربوطه مورد ارزیابی قرار گرفت. فرایند تحلیل یافته‌های میدانی برای داده‌های مولفه «جغرافیای سیاسی»، با جزئیات توضیح داده خواهد شد و درباره سایر مولفه‌ها، کلیات تحلیل ذکر می‌شود.

جدول ۳: رابطه بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران

مولفه	Wxn	P	میان	کد	شاخص	فراوانی		
						ندارد	-	+
۱	۴۶۵	۰	۵۸.۱	G1	آمایش یا سازمان‌دهی سیاسی فضا	۳۰	۰	۰
				G2	کانون سیاسی	۲۵	۳	۲
				G3	نیروهای مرکزگرا	۳۰	۰	۰
				G4	نیروهای مرکزگریز	۰	۳۰	۰
				G5	نوع نظام سیاسی (متکثر یا اقتدارگرا)	۴	۲۶	۰
				G6	الگوی نظام سیاسی از حیث تک‌ساخت/ فدرال	۲۵	۵	۰
				G7	ضریب حاکمیت ملی	۲۸	۲	۰

میان‌ه	P	Wxn	فراوانی			شاخص	کد	میان‌ه	P	Wxn	مولفه
			ندارد	-	+						
۵۷.۵	۰.۰	۴۶۵	۱	۵	۲۴	G8					
۶۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۰	۳۰	G9					
۵۷.۵	۰.۰	۴۰۶	۰	۰	۳۰	G10					
۵۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۲۵	۵	G11					
۵۷.۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۶	۲۴	G12	۵۸.۵۷	۰	۴۶۵	۲	
۶۰	۰.۰	۴۶۵	۰	۲	۲۸	G13					
۵۷.۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۲۴	۶	G14					
۵۷.۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۴	۲۶	G15					
۵۰	۰.۹	۱۲۹	۰	۲۵	۵	G16					
۵۲.۵	۰.۱	۱۱۳	۳	۲۴	۳	G17					
۵۳	۰.۱	۱۲۳	۰	۲۶	۴	G18					
۵۲.۵	۰.۱	۱۴۶	۰	۴	۲۶	G19	۵۲.۸۶	۰.۰۳۷	۲۴۰.۵	۳	
۵۰	۰.۴	۱۸۰	۰	۲۷	۳	G20					
۵۲.۵	۰.۰	۱۶۳	۰	۲۸	۲	G21					
۵۵	۰.۰	۱۷۰	۰	۲۶	۴	G22					
۵۷.۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۰	۳۰	G23					
۶۰	۰.۰	۴۶۵	۰	۰	۳۰	G24					
۶۰	۰.۰	۴۶۵	۰	۳۰	۰	G25					
۷۰	۰.۰	۴۶۵	۰	۳	۲۷	G26					
۵۷.۵	۰.۰	۴۶۵	۰	۲۶	۴	G27					
۶۰	۰.۰	۴۶۵	۰	۲	۲۸	G28	۵۹.۲۵	۰	۴۶۵	۴	
۵۷.۵	۰.۰	۳۲۵	۰	۲۷	۳	G29					
۵۵	۰.۰	۲۸۳	۰	۲۶	۴	G30					
۵۷.۵	۰.۰	۳۲۵	۰	۲۸	۲	G31					
۶۰	۰.۰	۴۶۵	۰	۲	۲۸	G32					
۵۵	۰.۰	۲۱۰	۰	۴	۲۶	G33					
۵۵	۰.۰	۳۳۱	۱	۲	۲۷	G34	۵۵	۰	۳۷۸	۵	
۵۵	۰.۰	۱۹۰	۱	۱	۲۸	G35					
۵۷	۰.۰	۴۶۵	۸	۴۴۳	۵۹۹	جمع کل بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی					

شاخص‌های مولفه «جغرافیای سیاسی» عبارت‌اند از: «آمایش و سازمان‌دهی سیاسی فضا»، «کانون سیاسی»، «نیروهای مرکزگرا»، «نیروهای مرکزگرایز»، «نوع نظام سیاسی (متکثر یا اقتدارگرا)»، «الگوی نظام سیاسی از حیث تک ساخت/فدرال» «ضریب حاکمیت ملی» و «عامل مرز». براساس اطلاعات آماری شاخص‌های این مولفه با توجه به «مقدار احتمال معنی‌داری» ( $p \leq 0.05$ )، تمام شاخص‌های این مولفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارند و به دلیل «مقدار احتمال معنی‌داری کل» ( $p \leq 0.05$ ) این مولفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارد. شاخص‌های «آمایش یا سازمان‌دهی سیاسی فضا»، «کانون سیاسی»، «نیروهای مرکزگرا»، «الگوی نظام سیاسی از حیث تک ساخت/فدرال»، «ضریب حاکمیت ملی» و «عامل مرز» با توسعه اقتصادی در ایران ارتباط «مثبت» و شاخص‌های «نیروهای مرکزگرایز» و «نوع نظام سیاسی (متکثر یا

اقتدارگرا)» ارتباط منفی دارند. برآیند نظر پرسش شوندگان درباره جهت ارتباط مولفه با توسعه اقتصادی در ایران، نشان دهنده تأثیر «مثبت» آن است. با در نظر گرفتن اندازه میانه هر شاخص، آماره ویلکاکسون و فراوانی پاسخ‌ها از میان شاخص‌های این مولفه، شاخص «نوع نظام سیاسی (متکثر یا اقتدارگرا)» دارای بالاترین اولویت (منفی) و شاخص «آمایش و سازمان‌دهی سیاسی فضا» دارای بالاترین اولویت (مثبت) در ارتباط با توسعه اقتصادی در ایران هستند.

درباره مولفه «ژئوپلیتیک»، تمام شاخص‌های این مولفه و خود مولفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارند. جهت ارتباط مولفه با توسعه اقتصادی در ایران، نشان دهنده تأثیر «مثبت» آن است. شاخص «موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک» دارای بالاترین اولویت (مثبت) و شاخص «استراتژی ملی (کد ژئوپلیتیک)» دارای بالاترین اولویت (منفی) در ارتباط با توسعه

درباره مولفه «ژئوپلیتیک»، تمام شاخص‌های این مولفه و خود مولفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارند. جهت ارتباط مولفه با توسعه اقتصادی در ایران، نشان دهنده تأثیر «مثبت» آن است. شاخص «موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک» دارای بالاترین اولویت (مثبت) و شاخص «استراتژی ملی (کد ژئوپلیتیک)» دارای بالاترین اولویت (منفی) در ارتباط با توسعه

اقتصادی در ایران هستند.

درباره مولفه «جغرافیای انسانی»، شاخص‌های «تعداد جمعیت»، «تراکم جمعیت» و «الگوی پخش جمعیت (از حیث بنیادهای زیستی)» ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران ندارند و سایر شاخص‌ها دارای ارتباط معنی‌داری هستند. با توجه به «مقدار احتمال معنی‌داری»، این مولفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارد. به‌جز شاخص «الگوی پخش جمعیت (از حیث بنیادهای زیستی)» که با توسعه اقتصادی در ایران ارتباط «مثبت» دارد، سایر شاخص‌ها ارتباط منفی دارند. جهت ارتباط مولفه با توسعه اقتصادی در ایران، نشان دهنده تاثیر «منفی» آن است. از میان شاخص‌های این مولفه، شاخص «تراکم جمعیت» و «نسبت شهر/روستا» دارای بالاترین اولویت (منفی) در ارتباط با توسعه اقتصادی در ایران هستند.

درباره مولفه «جغرافیای اقتصادی»، تمام شاخص‌های این مولفه و کل مولفه ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارند. شاخص‌های «بنیان‌های زیستی»، «شبکه‌های ارتباطی»، «منابع معدنی و کانی»، «منابع انسانی» و «عوامل ژئواکونومیک» با توسعه اقتصادی در ایران ارتباط «مثبت» و شاخص‌های «عامل فاصله و موانع جغرافیایی»، «الگوی کاربری زمین»، «تقسیم فضایی کار»، «ابتکارات محلی» و «تناسب منطقی بین سطوح جغرافیایی برنامه‌ریزی توسعه» ارتباط منفی دارند. جهت ارتباط مولفه با توسعه اقتصادی در ایران، نشان‌دهنده تاثیر بسیار اندک «مثبت» آن است. از میان شاخص‌های این مولفه، شاخص «منابع معدنی و کانی» دارای بالاترین اولویت (مثبت) و شاخص «عامل فاصله و موانع جغرافیایی» دارای بالاترین اولویت (منفی) در ارتباط با توسعه اقتصادی در ایران هستند.

درباره مولفه «زیست محیطی» تمام شاخص‌های این مولفه و کل آن ارتباط معنی‌داری با توسعه اقتصادی در ایران دارند. شاخص‌های این مولفه با توسعه اقتصادی در ایران ارتباط «مثبت» دارند. جهت ارتباط مولفه با توسعه اقتصادی، نشان‌دهنده تاثیر «مثبت» آن است. از میان شاخص‌های این مولفه، شاخص «حفاظت از پهنه‌های زیستی» دارای بالاترین اولویت (مثبت) در ارتباط با توسعه اقتصادی در ایران است.

## بحث

این پژوهش با هدف تبیین و بررسی رابطه وجوه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران انجام شده است. براساس یافته‌های پژوهش، مهمترین مولفه‌ها و شاخص‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی که بر توسعه اقتصادی ایران تاثیرگذارند، عبارت‌اند از: مولفه‌های جغرافیایی سیاسی، ژئوپلیتیک، جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)، جغرافیای اقتصادی و

زیست محیطی. هر کدام از این مولفه‌ها خود مشتمل بر شاخص-هایی هستند. در ادامه، یافته‌های مرتبط با هدف پژوهش در بوطه بحث و تحلیل قرار خواهند گرفت.

در میان عوامل جغرافیایی، عناصر و متغیرهای «جغرافیای سیاسی»، وثیق‌ترین ارتباط متقابل را با برون‌دادهای ساخت قدرت سیاسی، از قبیل توسعه اقتصادی دارند. بررسی کیفیت و نتایج برنامه‌های آمایش و سازماندهی سیاسی فضا نشان می‌دهد که سیاست‌های آمایش منطقه‌ای و مدیریت سیاسی فضا به اهداف توسعه‌ای خود نرسیده و در موارد زیادی به عامل اصلی عدم تعادل و توازن نظام منطقه‌ای تبدیل شده است [۱۳]. در ایران طرح‌ها و برنامه‌های مختلفی از سال ۱۳۴۳ تاکنون با عنوان آمایش سرزمین تدوین و اجرا شده است. از زمان شروع این برنامه‌ها تاکنون نه تنها عدالت جغرافیایی شکل نگرفته، بلکه بر شکاف بین نواحی جغرافیایی و شکل‌گیری ساختار فضایی مرکز-پیرامون در مقیاس‌های مختلف کالبدی، محلی، منطقه‌ای و ملی افزوده شده است. از مسائل و چالش‌های دیگر برنامه ریزی آمایش سرزمین در ایران، فقدان الگوی آمایشی بومی است.

برآیند نیروهای مرکزگرا، مانند عناصر فرهنگی فراگیر تمدنی، زبانی و تاریخی یا پیوستگی طبیعی هسته مرکزی فلات ایران و نیروهای گریز از مرکز جغرافیای سیاسی، مانند افتراقات قومی و نژادی سبب شده تا در اکثر مقاطع، موضوعات سیاسی و امنیتی و سوگیری‌های ناحیه‌ای یا سیاسی، دستیابی به توسعه متوازن منطقه‌ای و بهره‌وری از عوامل تولید، متناسب با توان منطقه‌ای کشور را دچار انحراف کند. هرچند در این شرایط برخی مناطق کشور، به دلایل پیش گفته از توسعه پرشتاب و اجرای برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای که در مواردی تناسبی با مقدرات اکولوژیکی آن نیز ندارند، برخوردار شده‌اند که خود تعارضات دیگری را بر روند توسعه اقتصادی پایدار تحمیل کرده است.

درباره عنصر کانون سیاسی، تهران مانند سایر پایتخت‌ها، رکنی اساسی در امور اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی، فرهنگی و اجتماعی کشور است. با وجود ویژگی‌هایی مانند قابلیت هسته‌ای مکان پایتخت، ارزش معنوی و نقش فرهنگی، ایجاد وحدت و تجانس فرهنگی، موقعیت استراتژیک و دفاعی، مصالحه سیاسی، موقعیت مرکز ثقل جغرافیایی، دسترسی به راه‌های ارتباطی و مواصلاتی داخلی، شرایط زیست محیطی منطقه، عواملی همچون تمرکز شدید جمعیتی و اقتصادی سبب شده تا کارکردی منفی در توسعه اقتصادی همه جانبه کشور بر جای گذارد تا جایی که خود به معضلی بزرگ برای کشور تبدیل شده است [۲۲].

روند توسعه مدرن در ایران همیشه از نارسائی‌های تاریخی-ساختاری مدیریت توسعه که تابع نوع نظام سیاسی متمرکز آن بوده، رنج برده است. راهبرد و سیاست‌های توسعه اقتصادی در ایران



مولفه «جغرافیای اقتصادی» می‌توان گفت مهم‌ترین بازتاب متغیرهای طبیعی و زیستی ایران، شرایط پایدار، ناپایداری بنیادهای زیستی است و انسان ایرانی در طول تاریخ، حیات خود را با این وضع سازگار کرده است. اما در یک‌صد سال اخیر، خصوصاً پس از ورود مدرنیته به ایران، شاهد آسیب پذیری بیشتر و تخریب گسترده‌تر عناصر اصلی این ساختار هستیم و در دوره اخیر این روند تشدید شده است. علت اصلی بروز شرایط اخیر، عامل سیاست و دخالت نابه‌جای انسان در ساختار جغرافیایی و زیست بوم کشور است. این تخریب‌ها و آسیب پذیری بنیادهای زیستی، عوارض گسترده اجتماعی، ارتباطی، سیاسی، اقتصادی و زیستی برای کشور در پی داشته که ریشه در ناکارآمدی حوزه سیاسی دارد [۱۱].

امروزه پیشرفت در بخش حمل و نقل از شاخص‌های توسعه یافتگی محسوب می‌شود و از بخش حمل و نقل به عنوان زیر بنای توسعه نام برده می‌شود. میزان توسعه استان‌های کشور بر مبنای شاخص‌های حمل و نقل جاده‌ای نامتعادل و نامتوازن است. علاوه بر عدم تعادل منطقه‌ای داخل کشور، مقایسه طول شبکه راه‌های کشور با کشورهایی از قبیل ترکیه بیانگر سهم اندک ایران از این زیرساخت اصلی توسعه اقتصادی است. بررسی کیفیت و کمیت شبکه‌های ارتباطی (راه، راه‌آهن، بزرگراه و جز آن) نشان می‌دهد با وجود اینکه تمام حوزه‌های ژئوپلیتیکی پیرامون ایران و حتی حوزه‌های فرا منطقه‌ای، از طریق فضای کشور به هم متصل می‌شوند؛ که از آن به‌عنوان «پتانسیل ترانزیتی» یاد می‌شود و البته محدود به پتانسیل ترانزیتی حمل و نقل زمینی نیست؛ در عین حال از این ظرفیت چنان که باید برای توسعه کشور استفاده نشده است [۱].

درخصوص زیر مولفه‌های تقسیم فضایی کار و الگوی کاربری زمین؛ الگوی حاکم بر سازمان فضایی کشور، از الگوی مرکز-پیرامون در توسعه منطقه‌ای پیروی کرده است، به طوری که کلیه استان‌های توسعه نیافته و محروم در نواحی حاشیه‌ای، مرزی و مناطق کوهستانی واقع شده‌اند. این نابرابری‌ها، برآیند و بازتابی از عوامل محیطی، اقتصاد سیاسی، نارسایی‌های نظام برنامه ریزی فضایی، بی توجهی به مدیریت یکپارچه سرزمینی و عدم هماهنگی سازمان‌های متولی در امر توسعه فضایی می‌باشند [۵]. با وجود تهیه اسناد ملی توسعه استان‌ها، تاسیس نهادهای برنامه ریز استانی و شهرستانی، توسعه شبکه‌ها و امکانات زیربنایی در اکثر مناطق کشور، نبود فرهنگ برنامه ریزی فضایی در سطوح مدیریتی و بخش کشور، فقدان وجود الگوی مناسب مدیریت توسعه منطقه‌ای در کشور، نبود نظام مدیریت رصد توسعه و توازن منطقه‌ای در سطح ملی و استانی، عدم سطحی فرا استانی جهت هماهنگی و همکاری بین نهادهای بین استانی و وابستگی بودجه مناطق به درآمد نفت و ناپایداری آن به دلیل نوسانات قیمتی آن، عدم تهیه و

همواره متاثر از نوع و الگوی نظام سیاسی در ایران بوده است و عمدتاً بین وجوه ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران رابطه هم افزایی برقرار نبوده است و در مقاطع معدود استقرار دولت-های توسعه گرا، موانع زیادی بر سر راه تداوم سیاست‌های مربوطه قرار داشته است [۴، ۲۱].

در ارتباط با مولفه «ژئوپلیتیک» می‌توان گفت: بینش ژئوپلیتیکی به دلیل داشتن تحلیل جامع از فضای درونی و بیرونی هر کشور و نیز داشتن نگاه راهبردی به مدیریت سرزمین، توانایی ارائه الگوی بومی آمایش و توسعه را دارد. بدون شناخت ژئوپلیتیکی فضای جغرافیایی و نیز فضای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی هر کشوری، نمی‌توان به درک درستی از تهدیدها، فرصت‌ها، ضعف‌ها و قوت‌های آن کشور رسید. کشور ایران یک موجودیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی با وزن ژئوپلیتیکی خاص است که دارای کدهای ژئوپلیتیکی ویژه خود در مقیاس‌های سه گانه (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) است. برخی از کدهای ژئوپلیتیکی دارای کارکرد مثبت و ارتقا دهنده وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی کشور ایران هستند و برخی از آن‌ها نیز کارکرد منفی و کاهش دهنده وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی کشور هستند [۱۱]. بسیاری از مناطق کشور مانند جنوب شرق ایران یا منطقه جنوب غرب با دارا بودن ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی فوق العاده اقتصادی، امنیتی، دسترسی، ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی واجد کارکردهای توسعه اقتصادی در کشور است که تاکنون مورد غفلت واقع شده و یکی از عقب مانده ترین مناطق کشور به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و محیطی محسوب می‌گردند [۷]. از آنجا که امروزه ژئوپلیتیک درون مایه‌ای اقتصادی یافته است، کدهای ژئوپلیتیک کشورها ناگزیر از همراهی با تحولات اقتصادی در مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی است. این دگرگونی در روی آوردن کشورها به منطقه گرایی و همگرایی منطقه‌ای که عموماً جهت گیری اقتصادی داشته‌اند، موثر است. راهبردهای سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی ایران با ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک آن سازگار و هماهنگ نیست و در تولید قدرت ملی و توسعه اقتصادی ایران کارایی نداشته است [۲۰].

در خصوص مولفه «جغرافیای انسانی»، از ویژگی‌های کمی و کیفی جمعیت، به عنوان یکی از ارکان اصلی تولید، بهره وری مناسب به عمل نیامده تا جایی که این مزیت کلیدی رفته رفته به تهدیدی برای توسعه آینده کشور نیز تبدیل شده است. نه تنها متغیرهای جمعیتی بر رشد اقتصادی در ایران تاثیر گذارده است بلکه اندازه دولت را نیز مشخص می‌کند. بار تکفل سنین پیر و جوان با اندازه دولت رابطه مثبت دارد. علاوه بر این هنگامی که متغیرهای جمعیتی وارد معادلات رشد می‌شوند، تاثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی به‌طور معنی دار منفی می‌شود [۲۳].

درباره مشخصات بنیان‌های زیستی به عنوان یکی از عناصر

طراحی آمایش ملی سرزمین و تعریف نقش و تقسیم کار ملی مناطق به‌ویژه استان‌های مرزی کشور از مهمترین چالش‌ها در فرایند کاهش نابرابری استان‌ها محسوب می‌شوند [۱۸].

عدم «تناسب منطقی بین سطوح جغرافیایی برنامه‌ریزی توسعه»، به عنوان مشکلی بزرگ در توسعه منطقه‌ای کشورهای در حال توسعه وجود دارد. این نابرابری‌ها از نتایج سیاست‌های رشد قطبی به شمار می‌آید و این نابرابری‌ها مخالف اصول توسعه پایدار و متوازن و عدالت محور است. برخلاف اهداف و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران، برخی مناطق و نواحی از کمبود خدمات و تسهیلات پایه‌ای رنج می‌برند [۱۶].

### نتیجه‌گیری

در تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران، ساخت قدرت سیاسی و امر توسعه، مدام در حال کنش متقابل بوده‌اند. ساختار دولتی و شبه دولتی اقتصاد ایران متأثر از ساخت قدرت سیاسی آن است. ساخت قدرت سیاسی، اصلی‌ترین عامل موثر در بروز پدیده‌های اجتماعی ایران، از جمله توسعه اقتصادی بوده است. ناکامی

سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف توسعه از قبیل برنامه‌های عمرانی، خصوصی‌سازی، هدفمندی یارانه‌ها و سایر برنامه‌های توسعه صرفاً به بازساخت هسته مرکزی قدرت سیاسی انجامیده و نتایج آن‌ها، نه‌تنها به توسعه و رفاه فراگیر و پایدار منتج نشده، بلکه موجب افزایش فقر، شکاف طبقاتی، ناامنی اجتماعی، افزایش مطالبات اجتماعی و در نهایت کاهش مشروعیت ساخت مستقر قدرت سیاسی شده است. هرچند که ابعاد و مولفه‌های مختلف ساخت قدرت سیاسی در ایران پیچیده و درهم‌تنیده هستند؛ لیکن در این تحقیق، مولفه‌ها و شاخص‌های بُعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی احصا شد و شاخص‌های آن در رابطه با توسعه اقتصادی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاخص‌های توسعه در پنج مولفه مرتبط با بُعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی در توسعه اقتصادی ایران تاثیرگذار هستند. از بین پنج مولفه مورد ارزیابی، به ترتیب مولفه‌های جغرافیای اقتصادی، ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی، زیست محیطی و در نهایت جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ) بیشترین اولویت را در ارتباط با وجه جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران دارا هستند (جدول ۴).

جدول ۴: امتیازات کسب شده ابعاد ساخت قدرت سیاسی تاثیرگذار بر توسعه در ایران

رتبه	میانگین	آماره ویلکاکسون	مولفه	متغیر
۱	۵۹,۲۵	۴۶۵	جغرافیای اقتصادی	بعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی
۲	۵۸,۵۷	۴۶۵	ژئوپلیتیک	
۳	۵۸,۱	۴۶۵	جغرافیای سیاسی	
۴	۵۵	۳۷۸	زیست محیطی	
۵	۵۲,۸۶	۲۴۰,۵	جغرافیای انسانی (اجتماع و فرهنگ)	

بخش دولتی ناکارآمد انجامیده است. تداوم ناکارآمدی اقتصادی و رشد پرشتاب رقبای منطقه‌ای، سبب عدم استفاده بهینه و هدر رفت ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشور شده است. این روند علاوه بر تحمیل هزینه‌های مضاعف بر اقتصاد کشور، زمینه‌های توسعه اقتصادی از قبیل سرمایه‌گذاری خارجی یا همکاری‌های اقتصادی را نیز به حاشیه رانده است.

**تشکر و قدردانی:** از راهنمایی و هدایت، استاد ارجمند جناب دکتر محمدرضا حافظ نیا و جناب دکتر ابراهیم رومینا قدردانی می‌گردد.

**تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**سهام نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها:** تمام

براساس نتایج ارزیابی داده‌های کتابخانه‌ای و میدانی و مدل نظری (شکل ۱)، مولفه‌ها و شاخص‌های بُعد جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی در ایران با توسعه اقتصادی ارتباط دارند. از حیث جغرافیایی، امکانات محیطی و فضایی توسعه اقتصادی، برای ساخت قدرت سیاسی در ایران فراهم است؛ لیکن سازمان‌دهی سیاسی فضا توسط ساخت قدرت سیاسی، به‌گونه‌ای بوده که از عناصر جغرافیایی که بستر و زمینه اجرای توسعه اقتصادی هستند و همه عوامل اصلی تولید نظام اقتصادی ایران (کار، سرمایه و زمین) در آن قرار دارد، بهره مناسب برده نشده است. در میان شاخص‌های جغرافیایی ساخت قدرت سیاسی که روابط مثبت با توسعه اقتصادی دارند نیز سهم متغیرهای ثابت جغرافیایی بیشتر است. از حیث عوامل جغرافیایی اقتصادی، ساخت قدرت سیاسی موجب تولید و بازتولید «هسته در حال گسترش سرمایه‌داری (دولتی و شبه دولتی)» شده و درآمدهای نفتی نیز به فربه‌تر شدن

هزینه‌های این مقاله توسط نگارندگان تامین شده است.

## منابع

- ۱- احمدی، بهمن؛ دادگر، محمد؛ ربیعی، سجاد. (۱۳۹۴). سطح بندی میزان توسعه یافتگی استان‌های کشور بر مبنای شاخص‌های حمل و نقل جاده‌ای با استفاده از تلفیق تکنیک‌های AHP و TOPSIS، فصلنامه آمایش محیط، ۲۹(۸)، ۷۵-۹۸.
- ۲- الهامی، امیرحسین. (۱۳۹۸). مدل نظری رابطه متقابل قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی، پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی، ۴(۴)، ۱۱۱-۱۳۵.
- ۳- الهامی، امیرحسین؛ حافظ نیا، محمدرضا؛ فرجی راد، عبدالرضا. (۱۳۹۶). تبیین نظری رابطه ساخت امنیت سیاسی با توسعه اقتصادی، فصلنامه امنیت ملی، ۷(۲۳)، ۱۲۱-۱۳۸.
- ۴- الهامی، امیرحسین؛ ریاضی، وحید. (۱۳۹۹). دولت و سیاستگذاری اجتماعی توسعه اقتصادی در ایران، مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۰(۴۱)، ۸۵-۱۲۰.
- ۵- توکلی نیا، جمیله و شالی، محمد. (۱۳۹۱). نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، فصلنامه آمایش محیط، ۵(۱۸)، ۱-۱۵.
- ۶- تقفی، محمد. (۱۳۹۰). ابن خلدون نخستین جامعه شناس مسلمان، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- ۷- حافظ نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا. (۱۳۸۴). تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای غفلت شده)، مجله جغرافیا و توسعه، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۳، شماره ۶ ص ۱۳.
- ۸- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد. (۱۳۸۸). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
- ۹- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۰- حافظ نیا، محمدرضا؛ میرقادر، مصطفی و احمدی پور، زهرا. (۱۳۹۰). شاخص سازی مولفه‌های سیاست و فضا در جغرافیای سیاسی، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)، ۷۲(۴۲)، ۱۲۱-۱۳۴.
- ۱۱- حافظ نیا، محمدرضا؛ قادری حاجت، مصطفی و الهامی، امیرحسین. (۱۳۹۹). ملاحظات ژئوپلیتیکی آمایش سرزمین در افق ۱۴۲۴ (پروژه تحقیقاتی)، تهران.
- ۱۲- خاکرند، شکرالله. (۱۳۹۵). نظریه جغرافیایی فلسفه تاریخ. کیهان اندیشه، شماره ۷۷.
- ۱۳- رهنمایی، محمد تقی و وثوقی لنگ، شهرروز. (۱۳۹۲). تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی، فصلنامه
- جغرافیا، ۱۱ (دوره جدید) (۳۹)، ۳۳-۵۱.
- ۱۴- شکوئی، حسین. (۱۳۸۷). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد دوم). تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی.
- ۱۵- شکوئی، حسین. (۱۳۸۸). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول). تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی.
- ۱۶- عارفی، مسلم؛ میره‌ای، محمد؛ زیاری، کرامت اله. (۱۳۹۴). بررسی توسعه نامتوازن و تحولات آن در نواحی جغرافیایی ایران (مطالعه موردی: استان لرستان)، جغرافیا و پایداری محیط، ۵(۳)، ۱۰۱-۱۱۷.
- ۱۷- عجم اوغلو، داوود و رابینسون، ای. جیمز. (۱۳۹۲). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؛ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر. (محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی پور و سید علیرضا بهشتی شیرازی)، تهران: روزنه.
- ۱۸- غفاری فرد، محمد. (۱۳۹۸). بررسی روند سیاستگذاری توسعه و توازن منطقه‌ای طی برنامه‌های توسعه در ایران و ارائه راهبردهای اساسی، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۹(۳۰)، ۲۱-۴۱.
- ۱۹- قمبرلو، عبدالله. (۱۳۹۱). مناظره مناظره لیبرالیسم و رئالیسم و مارکسیسم، قابل دسترس در: <http://www.philosociology.ir/>
- ۲۰- کاویانی راد، مراد و مالدار، حسن. (۱۳۹۶). تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی (مطالعه موردی: جنوب شرق ایران)، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۴۹(۴)، ۸۵۵-۸۴۱.
- ۲۱- کمانرودی کجوری، موسی. (۱۳۹۲). آسیب شناسی ساختار سیاسی و اداره سرزمینی ایران، فصلنامه جغرافیا، ۱۱(۳۸)، ۲۱۹.
- ۲۲- متقی دستنایی، افشین و لطفی، حیدر و صادقی، موسی. (۱۳۹۳). ابعاد جغرافیای سیاسی مکان یابی و انتقال پایتخت در ایران، فصلنامه برنامه ریزی منطقه‌ای، ۴(۱۶)، ۱۳۷-۱۴۸.
- ۲۳- محرابیان، آزاده، و صدقی سیگارچی، نازیلا. (۱۳۸۹). تاثیر رشد جمعیت بر رشد اقتصادی در کشورهای چهار گروه درآمدی. اقتصاد مالی (اقتصاد مالی و توسعه)، ۵(۱۳)، ۹۷-۱۱۴.
- ۲۴- یوسفی، جلال. (۱۳۹۴). گفتمان توسعه در منظر ساختارگرایی: <http://khaftrak.ir>
- 25- Hayami, Y., Godo, Y. (2005). Development Economics: From The Poverty To The Wealth of Nations. Oxford University Press.
- 26- Ferraz, C., Finan, F., & Martinez-Bravo, M. (2020). Political Power, Elite Control And Long-Run Development: Evidence From Brazil (No. w27456). National Bureau of

Endogenous Growth. Twelfth International Conference on Input-Output Techniques, New York: New York, P1.

Economic Research.  
27- Kurz, Heinz D. Salvadori, Nari. (1998). The Dynamic Leontief Model And The Theory of

